

3. قصد انتقاص

چنانچه عیب کسی را در غیاب او بگوئید، لکن نه به قصد انتقاص و مذمت، در این صورت غیبت محسوب نمی شود. (مکاسب محرمة، ج ۳۳۰، ص ۹)

توضیح: نقطه مقابل قصد انتقاص داشتن، نداشتن قصد انتقاص است و این اعم است از اینکه قصد نصح داشته باشد، مثل اینکه به پدری گفته شود: «فرزند تو، دچار این مشکل، گناه یا عادت بد است» یا اینکه قصد نصح ندارد. ولی قصد انتقاص هم ندارد؛ مثل اینکه موضوع حرف مربوط به این شخص نیست. این عیبی که ذکر می کند، در ضمن بیان موضوع و مقصود دیگری است؛ مثل اینکه می خواهید بگوئید فلانی آدم مستحق است و می شود به او زکات داد؛ در مقام بیان این معنا می گوئید: «پدرش هم که این فرزند واجب النفقه اوست، به او پول نمی دهد!» این را در مقام عیب جویی پدر نمی گوئید. بلکه این عیب در مقام بیان یک مقصود دیگری ذکر می شود. گاهی هم این عیب مربوط به خود این شخص است، اما باز قصد انتقاص نیست؛ مثل اینکه جنایتی، اتفاق افتاده است و آن را به زید نسبت می دهند. شما برای دفاع از زید می گوئید: «این آدم آن قدر ترسو است که اصلاً وارد یک چنین میدانی نمی شود و ممکن نیست دستش را به خون کسی آلوده کند!» این عیب جویی از اوست، ولی نه در مقام نصح است و نه در مقام انتقاص. این هم غیبت محسوب نمی شود. (مکاسب محرمة، ج ۳۳۳، ص ۲)